

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش نهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

زمستان ۱۳۹۹

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

این نهمین جلسه‌ی بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا است. جلسه‌ی گذشته کمی از خانواده‌ی یحیی تعمیددهنده گفتیم و امروز همان بحث را ادامه داده و کامل می‌کنیم. زمانی که از شخصیتی چون یحیی یاد می‌کنیم باید به این مسئله توجه کنیم که یحیی نماینده‌ی مجموعه‌ی کوچکی بوده که در آن زمان برای ظهور مسیح زمینه‌سازی می‌کردند. آنها افرادی بودند که دور از نگاه مردم در حضور خدا زندگی می‌کردند و می‌توانستند وسیله شوند تا خدا وارد عمل شود. دیدیم که روش‌ها و نگاه خدا بر این موضوع با دیدی که ما می‌توانیم داشته باشیم، متفاوت است. ما نیاز داریم که همواره دید خود را با نگاه خدا تطبیق دهیم.

امروزه برای بسیاری غرب تداعی‌گر تمدنی است که قرن‌ها ادامه پیدا کرده و اکنون به اوج رسیده است. زمانی که از غرب صحبت می‌شود، بی‌اختیار به یاد شهرهایی چون لندن، پاریس، وین یا بروکسل می‌افتیم. روزگاری این شهرها زیباترین مظاهر تمدن غرب بودند. ولی امروز در همین شهرها مناظری به چشم‌تان می‌خورد که هیچ نسبتی با تمدن غرب ندارد. بلکه وضعیت حاکم در دور افتاده‌ترین نقاط دنیا را مقابل چشمان شما می‌آورد. در شرق و مرکز لندن شاهد فرهنگ حاکم در دور افتاده‌ترین نقاط پاکستان هستید. من چندی پیش در یکی از این شهرها، از کنار ساختمانی عبور می‌کردم که در آن مشخصاً مهاجران زندگی می‌کردند. افرادی که از جاهای مختلف دنیا آمده بودند. با رفتار چند خانم در آنجا، به خودم گفتم اینها از دورترین نقاط کشور خود به قلب تمدن آمده‌اند ولی کمی که گذشت، خدا مرا به خاطر این فکر ملزم ساخت. چنین از فکرم گذشت که چه بسا افراد خوش برخورد و اهل رعایت آداب، در خلوت خود دست به کارهایی بزنند که از دید خدا و از دید هر انسانی که الگوش کتاب مقدس می‌باشد، ذکرش هم قبیح است. به یاد آوردم که مقیاس خدا همیشه با مقیاس

انسان فرق می‌کند. برای خدا هیچ تفاوتی ندارد که شخص اهل کجا باشد. منظورم عدم رعایت آداب رفتار و گفتار نیست ولی چیزهایی که از دید ما مظهر تمدن و زیبایی است، از دید خدا مهم نیست. این تفاوت دیدگاه در مقایسه‌ی عملکرد خدا با عملکرد انسان فرافتاده، ملاحظه می‌شود.

در مقدمه‌ی انجیل لوقا با دو شخصیت تاریخی روبرو می‌شویم. در باب ۱ آیه‌ی ۵ از هیرودیس پادشاه صحبت شده که امیر قلمرویی بوده که شامل سرزمین‌های اسرائیل کنونی، بخشی از اردن، لبنان و سوریه می‌باشد. در کتاب مقدس هیرودیس بیشتر یک شخصیت خونخوار به چشم می‌آید ولی از نگاه تاریخ، او یکی از بزرگترین و توانمندترین حاکمان اسرائیل به حساب می‌آید. جالب است با اینکه او اصالتاً یهودی نبوده ولی در تاریخ یهودیان (نه در تاریخ کتاب مقدس) از او به عنوان هیرودیس کبیر یا هوردُس هگدُل یاد می‌شود. از دید بسیاری از یهودیان او دوباره تاریخ اسرائیل را به اوج رساند. در باب دوم همین انجیل، شخصیت دیگری به نام آگوستوس به چشم می‌خورد که فرمانروای روم بود. او از نظر وجهه بزرگترین فرمانروای تاریخ روم به حساب می‌آمد. تمام قیصرها تمایل داشتند خود را به آگوستوس یا طبق ترجمه‌ی قدیمی به اوغسطس منتسب کنند. آگوستوس تداعی گر ثبات و آرامش در امپراطوری روم بود. می‌توان گفت همیشه ذکر اسم آگوستوس یادآور عصر طلایی امپراطوری روم بود. آگوستوس به زبان لاتین به معنی بزرگ و عظیم است.

از دید مورخان شخصیت‌هایی چون سارگن پادشاه اکد یا عراق کنونی، نبوکدنصر، اسکندر مقدونی، ژولیوس سزار، تیرییوس که در عهد باستان بودند، در تاریخ بزرگ درخشیدند و جای پای محکمی از خود بر جای گذاشتند. در عصر حاضر نیز افرادی چون ریگان، وینستون چرچیل یا باراک اوباما نامشان در تاریخ بزرگ ثبت شده است. البته تاریخ بزرگ امروز به شخصیت‌های سیاسی محدود نمی‌شود بلکه هنرمندان،

بازیگران و ورزشکارانی چون رونالدو یا مسی نامشان در تاریخ بزرگ ثبت شده است. در لیست تاریخ بزرگ نام افرادی یافت می‌شود که هر کسی با حداقل سواد نیز آنها را می‌شناسد. مانند اسکندر مقدونی که هم در خاورمیانه معروف است و هم در غرب. در مقابل افرادی نیز هستند که شناخت آنها مستلزم آگاهی نسبی از تاریخ است. مانند تیبیریوس که در کتاب مقدس یعنی در انجیل لوقا از او یاد می‌شود.

مورخان می‌توانند به آسانی سرگذشت افراد مربوط به تاریخ بزرگ را بررسی کنند زیرا درباره‌ی آنها نوشته‌ها و مدارک فراوانی وجود دارد. چنانچه مسیح تا صد سال دیگر بازنگردد، قطعاً یک باستان‌شناس در گوشه‌ای از دنیا پیراهنی با تصویر رونالدو پیدا خواهد کرد زیرا نام این افراد در تاریخ بزرگ حک شده است. معمولاً شیطان برای زندگی این افراد برنامه‌ریزی دارد. چون آنها مشهور هستند و شیطان می‌تواند از طریق آنها الگوهای خود را به جامعه القا کند. شیطان در بسیاری از موارد از طریق همین ستارگان دنیا عمل کرده است. با نگاهی به هالیوود صحت این سخن قابل تأیید است.

ولی برعکس خدا غالباً در تاریخ کوچک عمل می‌کند. ما در جلسه‌ی گذشته دیدیم که خدا چگونه در خانواده‌ای کههانتی که در کوهساران یهودیه گمنام بودند، کار کرد و تاریخ نجات از طریق این افراد ادامه پیدا کرد. با وجود اینکه مورخان بسیاری از زندگی آگوستوس نوشتند ولی کلام خدا از آگوستوس صحبت نمی‌کند بلکه خدا ما را متوجه افرادی می‌کند که از دید دنیا کوچک بودند. ما دیدیم که چطور خدا زکریا و الیزابت را وسیله ساخت. کلام خدا در لوقا ۱:۶ از آنها به عنوان افراد صالح یا عادل یاد می‌کند. آنها به ظاهر گمنام بودند. کسی زکریا و الیزابت را نمی‌شناخت. روزی قرعه به نام زکریا افتاده و او توانست وارد قدس شود. در غیر این صورت شخصی بود که به هیچ عنوان نباید وارد صحنه می‌شد. در آن زمان افراد دیگری از خانواده‌های کههانتی بودند

که حضورشان در صحنه موجه‌تر می‌نمود ولی خدا آنها را انتخاب نکرد بلکه زکریا و الیزابت را برگزید.

کلام خدا بر عدالت آنها تأکید می‌کند. آنها در جایگاهی بودند که خدا حتماً باید آنها را می‌دید. خدا همه چیز را می‌بیند ولی فکر کنم متوجه منظورم می‌شوید. زمان صحبت در مورد فیض، به این قضیه اشاره خواهیم کرد. در باب مقایسه می‌توان به لوط اشاره کرد. کلام خدا از لوط به عنوان عادل یاد می‌کند کلام شهادت می‌دهد که او از دیدن مظاهر گناه، معذب بود. او در شهری سکونت داشت که در زمان خود شهر مهمی حساب می‌آمد. با اینکه آنجا بهشت زمینی برای انسان‌ها بود ولی در جاهایی از دید خدا پنهان بود بدین معنا که خدا نگاه خود را از آنجا برداشته بود.

خدا با نگاه کردن به زکریا و الیزابت، قَسَمی که برای ابراهیم یا حتی برای داود یاد کرده بود را به یاد می‌آورد. و چنانکه دیدیم «زکریا» یعنی «خداوند یاد می‌کند» و الیزابت یعنی «خدا قسم خورده است». آنها در کوهساران یهودیه و مکانی که از دید مردم پنهان بود، زندگی می‌کردند اما خدا آنها را می‌دید. این چیزی است که کلام بر آن تأکید می‌کند. خدا نمی‌توانست نگاه خود را از آنها بردارد. در واقع خدا با نگاه کردن به آنها، وعده‌های خود را به یاد می‌آورد.

واژه‌ی «عادل» یا «درستکار» در اصل به کسی اطلاق می‌شود که نسبت به کلام خدا وفادار است. مانند ابراهیم که به کلامی که شنیده بود، ایمان آورد و عادل و درستکار محسوب شد. پس زمانی که اینجا کلام خدا از زکریا و الیزابت به عنوان افرادی عادل در حضور خدا یاد می‌کند، منظور این است که دعاهای آنان برای خدا شنیدنی بود. به قدری شنیدنی که خدا نگاه خود را بر آنها معطوف کرده بود.

نگاه خدا همواره بر چنین افرادی است. چه بسا افرادی در نظر خدا مکرم بوده باشند ولی نام آنها هرگز در حافظه‌ی تاریخ ثبت نشده باشد. کلام خدا می‌گوید سنگی که بناکنندگان رد کردند، سنگ سر زاویه و مقبول خدا شد. این فقط راجع به مسیح نیست. این آیه مربوط به تکاتک افرادی است که در تاریخ نجات حضور داشته و دارند. امروز در بسیاری از موعظه‌ها، مخصوصاً در دنیای پنطیکاستی از وعده‌های بزرگ خدا یاد می‌شود. واعظان با اشاره به آیات کلام خدا، مردم را به انتظار چیزهای بزرگ تشویق می‌کنند. ولی با این وجود طرز زندگی چند نفر خدا را بر آن می‌دارد که به وعده‌های خود عمل کند؟

قبل از ظهور مسیح، همه جا در مورد آمدن وی و وعده‌های خدا در این زمینه، صحبت می‌شد. همه منتظر بودند. ولی چند نفر بودند که طرز زندگیشان باعث تحقق وعده‌های خدا شود و خدا بر حسب دعاها و درخواست‌های آنان عمل کند؟ ضمن اینکه خدا به آنچه در قلب‌ها نهفته است، نظر دارد. خدا به دعاها پاسخ می‌دهد ولی زمانی وارد عمل می‌شود که دعاهایی که خود در قلب افراد گذاشته را بشنود. ما امروز منتظر بازگشت عیسی مسیح هستیم یعنی در همان فضایی که یحیی یا زکریا در آن به سر می‌بردند. آنها آن موقع منتظر آمدن مسیح بودند و امروز ما منتظر بازگشت عیسی مسیح هستیم. حال با وجود چنین انتظاری چند نفر زندگیشان زمینه‌ساز بازگشت مسیح است؟ شاید اتفاقات بزرگ و پر سر و صدایی در دنیای مسیحیت رخ دهد ولی همان‌طور که بر ایلیا محرز شد، این اتفاقات نشانه‌ی حضور خدا نیست. باید همیشه دقت داشته باشیم که بسیاری از چیزهایی که از منظر آدمی بزرگ جلوه می‌کند، از دید خدا کوچک هستند.

آگوستوس و هیروودیس می‌توانستند از عظمت و بزرگواری خود و کارهایی که انجام داده بودند سخن سر دهند. برخی دوست دارند خونخوار بودن هیروودیس از حافظه‌ها

پاک شود زیرا بهر حال حاکم بزرگی بوده و بناهای بسیار ساخته است. عده‌ای دوست داشتند تصاحب همسر دیگری توسط آگوستوس را از یاد ببرند. آنها معتقد بودند منجی موعود باید از خاندان آگوستوس به دنیا می‌آمد ولی تاریخ گواهی می‌دهد افرادی که از خاندان آگوستوس بلند شدند، بیشتر فاسد بودند. هیچ یک از جانشینان آگوستوس دنیا را به آن جایگاهی که مردم انتظار داشتند، نرساند.

در عوض ثمره‌ی خانواده‌ی خداترس زکریا یعنی فرزندی که خدا به آنها عنایت کرده بود، در اوج فروتنی و سادگی توانست بر روشنایی شهادت دهد. روشنایی که از دید انسان کوچک می‌نمود. پس شخصی که بتواند این روشنایی عظیم ولی در ظاهر کوچک را دریابد، باید بسیار دقیق باشد. ما خواندیم او آمد تا بر آن روشنایی گواهی دهد، باشد وسیله‌ای شود تا همگان ایمان آورند. این دغدغه‌ی یحیی بود. ولی دیدیم در شهادتی که درباره‌ی عیسی داد چقدر خود را کوچک می‌دانست. یحیی در ملاقات خود با مسیح در کوه سینا، در واقع همان صدای ملایمی که ایلیا دریافته بود را شنید. ولی او توانست آن را به دیگران منتقل کند. یحیی در مرکز اسرائیل موعظه نکرد و شهادت خود را ارائه نداد بلکه در گوشه‌ای از بیابان و کنار رودخانه‌ی اردن.

از دید مورخان این اتفاق اهمیتی نداشت. یوسوفس تاریخ نویس معروف یهودی در نوشته‌ی خود تنها چند سطر به یحیی اختصاص داد ولی در مورد هیرودیس به اصطلاح قلمفرسایی کرد. زیرا از دیدش آنها شخصیت‌های بزرگی بودند. او در مورد یحیی بسیار کوتاه نوشت در حالی که مسیح یحیی را کسی می‌داند که هیچ کس تا آن زمان با او برابری نمی‌کرد. زمانی که مسیح می‌گوید شما به دنبال چه کسی رفتید؟ آیا به دنبال یک خوش پوش رفتید؟ به خاطر این است که آن موقع افراد خوش لباس در کاخ‌ها کنار هیرودیس یا قیصر زندگی می‌کردند. مسیح تأکید داشت که تاریخ خدا نه در کاخ‌ها بلکه در فضاهایی رقم می‌خورد که از دید انسان درخور توجه نیست.

خداوند امروز جستجوگرانه به دنبال افرادی است که قادرند خود را فروتن سازند تا خدا بتواند از طریق آنها تجلی یابد. خدا امروز منتظر کسانی است که عدالت مسیح در آنها، باعث شود که او وعده‌های بزرگ الهی خود را محقق سازد. ما در کلام خواندیم که خدا با دیدن افرادی مثل زکریا قَسَمی که خورده بود را وفا کرد. این وضعیت باید دقیقاً در زمان بازگشت مسیح حاکم باشد. به سخنی خداوند افرادی را ببیند که به خاطر آنها به قسم خود وفا کند. و این چنین بزرگترین رخداد تاریخ، پس از ظهور اولیه‌ی مسیح، به وقوع خواهد پیوست. خدا با دیدن خانواده‌ی زکریا، ثمره‌ی زندگی آنها یعنی یحیی، و همچنین شمعون، حنا، یوسف و مریم به قسم خود وفا کرد.

اکنون در خاورمیانه شاهد جنگ‌ها و درگیری‌ها هستیم، در برخی از کشورها مردم منتظرند ببینند رهبر بعدی کیست. به عنوان مثال امروز موضوع اول اخبار دنیا، انتخابات آمریکا است. همه به انتخابات آمریکا چشم دوخته‌اند. زیرا به نظرشان این انتخابات، آینده‌ی دنیا را رقم خواهد زد. انتخاب شخص کنونی یا برگزیده شدن دیگری، در معادلات جهانی تأثیرگذار خواهد بود. در بحث گرمایش، بسیاری معتقدند که رئیس جمهور کنونی آمریکا با عدم التزامش به تعهدات مربوطه، آینده‌ی دنیا را به مخاطره انداخته است. برخی معتقدند با انتخاب جناح دیگر، فساد بیشتری حکمفرما خواهد شد. نمی‌خواهم راجع به کاندیدها صحبت کنم ولی مشخصاً یکی از آنها به شکلی آشکار زندگی‌ای بر خلاف کلام دارد و همین مسئله باعث شده عده‌ای دوست داشته باشند که چنین تحولی در صحنه‌ی جهانی رخ دهد. غافل از اینکه انتخاب‌های اصلی در زندگی ایمانداران صورت می‌گیرد. چیزی که آینده را رقم می‌زند، انتخابات آمریکا نیست بلکه انتخاب‌های ماست.

ابراهیم می‌توانست ملک‌ی‌صدق را انتخاب نکند و با پادشاه سدوم و عموره برود. همین انتخابِ ابراهیم، آینده را عوض کرد. امروز هم انتخاب‌های ما در رقم خوردن

آینده تأثیرگذار است. شاید بهتر است بگوییم چیزی که آینده‌ی دنیا را رقم می‌زند، این است که ما انتخاب‌های خدا را بپذیریم. اگر ما انتخاب‌های خدا را در زندگی خود بپذیریم، خدا از طریق ما آینده‌ی دنیا را رقم خواهد زد، نه تحولاتی که تحلیلگران نگرانش هستند. تاریخ در میان افرادی رقم می‌خورد که از دید دنیا متروود شده‌اند ولی خدا در همان جاها کار می‌کند.
خداوند به شما برکت دهد.